**مجموعه ای در حکمت و مثل (3 صفحه)**

**نویسنده : بهرامیان، علی**

مجمل الأقوال فی الحکم و الأمثال. تألیف احمد بن احمد بن احمد دُمانیسی سیواسی. (نسخه‏برگردان) به کوشش ایرج افشار و محمود امیدسالار. تهران 1381. 163 برگ + مقدمه و فهارس.

مایه بسی خرسندی است که اکنون با انتشار نسخه‏برگردانی از کتاب مجمل‏الأقوال، اثر دیگری، از کُنج فراموشی به گنجینه گرانسنگِ فرهنگ اسلامی و ایرانی بازگشته است. این کتاب، چنانکه از نام آن پیداست، منتخبی است از آثار و امثال حکمت‏آمیز، از آیات قرآن کریم تا احادیث نبوی و علوی و پاره‏ای دیگر از آنچه درین باب در ادب عربی آمده است. نسخه‏ای که کتاب عینا از روی آن طبع شده، تا آنجا که می‏دانیم منحصر به‏فرد است،(1) و مؤلف ـ که نسخه به خطّ اوست ـ تاریخ ختم کتاب را «غره ربیع‏الأوّلِ» سال 693 ق یاد کرده است. از قُدما، ظاهرا حاجی خلیفه تنها کسی است که از این کتاب نام برده است.(2) درباره مؤلف نیز، در حال حاضر آنچه می‏دانیم منحصر به کتاب اوست و بسیار اندک و ناچیز است. او در سه موضع از کتاب، از خود نام برده است: نخست در برگ عنوان و پس از ذکر نام کتاب: «احمد بن احمد بن احمد الدّمانیسی والدا»؛ بار دیگر پس از ایراد خطبه کتاب، مانند بار پیشین، ولی با افزودنِ انتساب خودش: «... الدّمانیسی والدا والسّیواسی مولدا» (برگ 3 ب). در بار واپسین، یعنی در انجام نسخه، فقط به ذکر انتساب «دمانیسی» برای خود بسنده کرده است. شهر دمانیس (اکنون دمانیسی)، که پدر مؤلف بدانجا منسوب بوده، در 85 کیلومتری جنوب غربی تفلیس (مرکز کنونی جمهوری گرجستان) واقع شده و دیرزمانی از مراکز مهم بازرگانی و صنعت در آن نواحی به شمار می‏رفته و ساکنان آن در طولِ تاریخ پس از اسلام، ترکیبی از مسلمان و مسیحی بوده‏اند.(3)

حاشیه:

1) البته نسخه جدید دیگری از این کتاب در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران جزو نسخه‏های اهدائی مرحوم مشکوة موجود است که نگارنده توفیق رؤیت آن را نیافته است. این نسخه به خطّ محمّدعلی عبرت نایینی است و کتابت آن در 1335 ق به پایان رسیده است. (رجوع شود به فهرست کتابخانه اهدائی آقای سیّدمحمّد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران، جلد دوم، کتب ادبی، گردآورنده: ع. منزوی، تهران، چاپخانه دانشگاه، 1332، ص 729 تا 731، با عکسی از سطور آغاز و انجام این نسخه.) به احتمال بسیار، این نسخه از روی نسخه کنونی کتابت شده باشد. نسبت مؤلف در فهرست مذکور، به استناد حاجی خلیفه، «دمامینی» آمده و بر آن تأکید شده است: «چه دمامین شهری در آسیای صغیر است و چندین تن از بزرگان ترک عثمانی [!!] مانند شارح لامیة‏العجم و این نگارنده [= مؤلف مجمل‏الأقوال] از آنجا» برخاسته‏اند (ص 730). ولی چنانکه ملاحظه خواهد شد (پاورقی 2) حاجی خلیفه نسبت مؤلف را صریحا «دمانیسی» نوشته و یقینا این ضبط درست است (پاورقی 3). در این مأخذ نیز نسبت مؤلف، «دمامینی» آمده است: سعید نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران، تهران، 1344 ش (نگاه کنید به: ایرج افشار، مقدمه بر مجمل‏الأقوال، ص 21).

2) حاجی خلیفه، کشف‏الظنون، استانبول، 1362 ق/ 1943 م . 2/1597 که یک‏بار ذیل نام «مجمع‏الأقوال» و بار دیگر ذیل «مجمل الأقوال» (2/1604) از این کتاب نام برده و بعید نیست که نسخه‏ای با نام متفاوتِ «مجمع‏الأقوال» در دست داشته است:

مجمع الأقوال فی‏الحکم و الأمثال ـ فارسی مرتّب علی قسمین الأوّل فی المؤلّفات [کذا] و فیه سبعون بابا الثانی فی‏المتفرقات و فیه خمسة أبواب لأحمد بن أحمد بن أحمد الدّمانیسی السّیواسی مولدا. جَمَعَهُ لبعض أصحاب الدّولة من کتب الأمثال و المحاضرات، أولّه: اللّهم أنت المدعوّ وفضلک المرجو الخ.

**همچنین:**

مجمل‏الأقوال فی‏الحکم و الأمثال ـ لعلّه مجمع‏الأقوال فی‏الحکم والأمثال وقد مَرّ ـ فارسی علی قسمین وکلّ منهما علی عدّة أبواب أولّه اللّهم أنت المدعو وفضلک المرجو و بأحسانک الملاذ الخ لأحمد بن أحمد بن أحمد الدّمانیسی والدا السّیواسی مولدا.

در چاپ فلوگل نیز (لندن 58 ـ1842)، ج 5/390 و 391، 405 نسبت مؤلف صریحا و واضحا «دمانیسی» است.

3) درباره این شهر در متون کهن، نخست رجوع شود به: یاقوت حموی، معجم‏البلدان، به کوشش ووستنفلد، لایپزیگ، 1867 م، 2/585: «دُمانِس مدینةٌ من نواحی تفلیس بأرمینیّة یُجلَبُ منها الأبریسم قال أبوالقاسم أخبرنی به رجلٌ منها». مقصود از ابوالقاسم که ظاهرا حدیثی یا روایتی از یک راوی اهل این شهر نقل کرده، ابن عساکر است، مؤلف تاریخ مدینة دمشق (ف . 571 ق). در قرن ششم ق به یک حادثه تاریخی مربوط به «دمانیس» اشاره شده است، رجوع شود به: ابن ازرق الفارقی، «تاریخ»، ضمیمه ذیل تاریخ دمشق از ابن‏القلانسی (به کوشش آمدروز، بیروت، 1908 م، ص 365): «وفی المحرّم 71 [5] قصد أتابک الدگزوالسلطان أرسلان‏شاه و شاه أرمن صاحب أخلاط و عساکر دیار بکر و البهلوان ولد الدگز و معه عساکر أذربیجان و همذان فی خلقٍ لایُحصی ولایةَ الکُرج إلی أنْ جاوزوا صحرا لوری و دمانیس و خرجوا إلی آق‏شهر ...» (تأکید از ماست). برای تفصیل رجوع شود به: و. مینورسکی، پژوهشهایی در تاریخ قفقاز، ترجمه محسن خادم، تهران، بنیاد دایرة‏المعارف اسلامی، 1375، ص 132، 152، حاشیه شماره 58. همچنین بنا به مأخذ ذیل، دمانیس ظاهرا بارها مورد هجوم واقع شد، از جمله می‏توان به یورش ترکان سلجوقی و تیمور لنگ اشاره کرد، و به همین سبب چندین مرتبه رو به زوال بوده است:

Balshaia Sovetskaia Entsyklopedyia, Maskwa, 1972. Tom. VIII, p. 357.

(با سپاس بسیار از استاد بزرگوار جناب آقای دکتر عنایت‏اللّه‏ رضا که á

البته به تصریح مؤلف، خود او متولد شهر سیواس در ترکیه کنونی بوده، ولی دلیل مُتقنی در دست نیست که نشان دهد مؤلف در این شهر زندگی می‏کرده یا تألیف کتاب خود را در سیواس به پایان برده باشد. وی در مقدمه کتاب، به گوشه‏هایی از اوضاع و احوال خود، البته به صورت مبهم و ناروشن اشاره کرده است: «عمری است که این ضعیف در دار غربت با انواع کُربت مقیم زاویه خمول و حرمان و ندیم محن و احزان بود و تندباد حوادث از مهبّ نامرادی می‏وزید» (برگ 3 ب). ما اطلاعی از اوضاع و احوال و جایگاه علمی و اجتماعی مؤلف نداریم و خود او در سبب تصنیف کتاب گوید: «داعی ... از محفوظات و مجموعات و تعالیق و سفاین که از عهد جوانی در معنی حکم و امثال و لطایف و آثار و غرایب و اشعار در ضمن قماطر و دفاتر مدّخر داشت و از کتب بسیار به روزگار اختیار کرده بود، مجموعی ترتیب کرد و آن را در سلک تنسیق و تنظیم آورد (برگ 4 ب)؛ آنگاه «عزیمت بر آن جملت مصمّم گردانید» که «دست همّت در دامن عنایت صاحب‏دولتی زند و آن وسیلت را سرمایه آمال سازد» (برگ 3 ب). خوشبختانه «طالع مُباعد مساعدت نمود و بخت معاند معاضدت فرمود» (برگ 4 آ) و مؤلف سرانجام تصمیم گرفت کتاب خود را به نام صاحب‏منصبی عالی رتبه مُصدَّر گرداند: «صدر معظّم، صاحب اعظم، دستور مکرّم ... حسام‏الدولة و الحقّ والدّین، نظام الأسلام و المسلمین ... مرتضی السلاطین و مجتبی الخواقین ابوالمعالی ...» (همانجا). نام این دولتمرد بار دیگر نیز در اوایل کتاب (برگ 30 آ) با القاب «حسام الدّولة والحقّ والدّین» و «نظام الأسلام والمسلمین» تکرار شده است. تطبیق این القاب و نشانیها بر یک دولتمرد خاصّ، به نحوی که با عهد مؤلف سازگار باشد، بسیار دشوار به نظر می‏رسد، زیرا مؤلف نشانه خاص دیگری از او به دست نمی‏دهد، حتی در مقدمه نیز یک‏جا توضیح می‏دهد که تألیف کتاب مدتی در «حیّز توقف» بوده است، اما چون «موکب همایونش به فال میمون بر صوبحرکت فرمود ... همّت بر اتمام آن گماشت». (برگ 6 آ). پس از کلمه «صوب» در اصل نسخه نیز سفید مانده و امکان شناسایی دولتمرد مذکور از این طریق نیز از میان رفته است.(4)

مؤلف مجمل‏الأقوال، کتاب خود را در دوقسم ترتیب کرده است: «قسم اول در مؤتلفات» که خود شامل 70 باب است و هر بابی عنوانی جداگانه دارد، مثلاً: «باب اول در مواجب دین و مسلمانی و آنچ بدان تعلق دارد»، «باب دوم در طاعت ملوک و سلاطین و أرباب دولت»، «باب سوم در فضیلت عقل و مذمّت جهل» الی آخر. قسم دوم مشتمل است بر «آنچ گویند در مختلفات و متفرقات از آیات و اخبار و امثال و اشعار و غیرها» در 5 باب. فهرستی از ابواب کتاب، به تفصیل در آغاز آمده است. شیوه مؤلف در تألیف کتاب این است که در آغاز هر بابی، بنا به موضوع خاصّ آن باب، نخست از آیات قرآن کریم یاد می‏کند، سپس به احادیث نبوی می‏پردازد. چنانکه خود در مقدمه تصریح کرده، بنا داشته است در هر بابی به «آثار صحابه» نیز استناد کند، اما در واقع شمار موارد مربوط به اقوال منسوب به صحابه بسیار اندک و معدود است و مؤلف غالبا پس از آیات قرآن و احادیث نبوی، به جمع و نقل و تبویب جملات و اشعار منسوب به امیرالمؤمنین علی (ع) علاقه مخصوصی نشان می‏دهد و کمتر بابی هست که در آن به اثری از آن حضرت استناد نشده باشد؛ حتی در قسم دوم، باب سوم را به طور کامل به «مختارات کلام امیرالمؤمنین» علی‏بن أبی‏طالب کرّم‏اللّه‏ وجهه اختصاص داده است (برگ 140 آ به بعد). گرچه مؤلف از چند کتاب به عنوان نمونه‏ای از مآخذ در مقدمه یاد کرده، اما به نظر می‏رسد که برای گردآوری جملات قصار و اشعار منسوب به امیرالمؤمنین علی (ع) به مآخذ دیگری، بجز آثار صرفا ادبی تکیه داشته است. به هر حال، به گمان ما، مسئله آثار عَلَوی در این کتاب، آن اندازه اهمیت دارد که موضوع تحقیقی خاص باشد.(5)

استناد به اشعار مناسب هرباب، شیوه دیگر مؤلف است و اشعار بزرگترین شاعران عرب‏زبان از قدیم‏ترین تا برخی از شعرای نزدیک به عهد مؤلف، مورد استناد قرار گرفته است. استناد به اشعار فارسی نیز گرچه قابل مقایسه با اشعار عربی نیست، ولی از اهمیت خاصی برخوردار است، به‏ویژه که مؤلف نمونه‏هایی از اشعار خود را در مطاوی کتاب یاد کرده است (مثلاً برگ 26 ب). خوشبختانه فهرستی از اشعار و ابیات فارسی در آخر کتاب ضمیمه شده است.

تألیف کتاب در موضوع امثال و حکم، به صورت کتاب مستقل

حاشیه:

û

به‏خواهش نگارنده، مطالب این دائرة‏المعارف را با لطف مخصوص خود ترجمه کردند).

برای اطلاعات کلی پیرامون «دمانیس» ـ که اکنون «دمانیسی» خوانده می‏شود ـ رجوع شود به این پایگاه اینترنتی: http://www.dmanisi.org.ge .

درخصوص صنایع هنری دمانیسی نیز این مأخذ دیده شود: لانگ، د. م.، گرجی‏ها، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‏المللی، 1373، ص 157 و 158.

4) حوادث تاریخی منطقه روم در عهد زوال سلاجقه و پس از آن به تفصیل در این اثر آمده است: تاریخ آل سلجوق در آناطولی، از مؤلفی ناشناخته (زنده در 765 ق)، به کوشش نادره جلالی، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، 1377 ش.

5) مؤلف در موارد بسیار اندکی از برخی اصحاب مانند ابوبکر (113 ب) یا عمر (14 ب) و عایشه (143 آ) و معاذ بن جَبَل (12 ب) سخنانی نقل کرده است، امّا به جمع کلمات حضرت امیر (ع) اهتمام داشته است و غالبا هم می‏نویسد: «وَمن کلام أمیرالمؤمنین علی بن ابی طالب کرم‏اللّه‏ وجهه» یا «من کلام أمیرالمؤمنین».

یا ضمن یک مجموعه ادبی مانند عیون الأخبار از ابن قتیبه (ف . 276 ق) یا العقد الفرید ابن عبدربّه اندلسی (ف. 328 ق) یا نثرالدُّرِ آبی (ف. 22ـ421 ق) در ادب عربی سابقه‏ای دراز داشته است و مؤلف مجمل‏الأقوال چنانکه گفته شد، خود در مقدمه به پاره‏ای از این گونه آثار به عنوان نمونه‏ای از مآخذ اشاره کرده است. آنچه اهمیت این کتاب را دوچندان می‏کند و بر نیکوییهای آن می‏افزاید این است که مؤلف در بخش بزرگی از کتاب، چنانکه خود تصریح می‏کند: «چون می‏خواست که فایده عام‏تر و جمله اصناف مردم را از او بهره و نصیب بود»، مطالب کتاب را «از آیت و اخبار و امثال» به «پارسی» ترجمه کرده است. البته از آنجا که در پاره‏ای موارد «از سیاق کلام معنی بالتمام معلوم می‏گردد»، از ترجمه برخی امثال و جملات و آیات برای پرهیز از «اطناب» خودداری کرده و «طریقی» اندیشیده تا «ترجمه ابواب را در فهرست کتاب به لفظ پارسی یاد کند تا چون اصل باب معلوم بود، بدان قرینه اکثر معانی مفهوم گردد» (برگ 5 ب). پس مجمل‏الأقوال در شمار نمونه‏های کهن از ترجمه قرآن کریم و احادیث نبوی است و شایسته است از این حیث نیز مورد توجه قرار گیرد؛ گرچه به پاره‏ای از اختصاصات لغوی در مقدمه نسخه چاپی اشاره شده است (ص 19). شیوه مؤلف در ترجمه بدین‏گونه است که مانند ترجمه‏های کهن از قرآن کریم، ترجمه فارسی هر کلمه را به‏ویژه در ترجمه اشعار عربی، زیر آن کلمه نوشته است. البته در بخش اعظمی از کتاب، ترجمه آیات قرآن که تفسیرگونه است، به دنبال اصل آیات آمده است، مثلاً درباب چهارم («فی فضیلة العلم وصفة العلماء»): «من القرآن قال اللّه‏ تعالی قُل هل یَستوی الّذین یَعْلَموُنَ والّذینَ لایعلَموُن چگونه برابر باشند کسانی که صورت وجود خود را به زینت علم آراسته‏اند و ظاهر باطن خویش را به سمت فضل و دانش پیراسته با کسانی که از لباس حکمت عاری و از حلیت معرفت عاطل و عاری باشند ... و منه قوله تعالی إنّما یَخْشَی اللّه‏َ مِنْ عبادِهِ العُلمآء گفت به درستی و راستی که ترس حق سبحانه و تعالی از میان کافه خلایق دل علماست که ایشان بر اسرار شریعت و دقایق حلّ و حرمت واقف باشند ...» (برگ 22 آ ـ ب) یا در ترجمه احادیث نبوی: «وَ مِنْها نَحنُ مَعاشِرالأَنبیاء لانُورِثُ دینارا وَلا دِرهَما وَ إنّما نورثُ العلم فَمَنْ أَخَذَهُ فَقَدْ أَخَذَ بَحظٍّ وافِرٍ یعنی ما گروه پیغامبرانیم از ما نه زر به میراث ماند و نه سیم بلکه میراث ما علم است هر که علم حاصل کرد پس به درستی که او حظّی وافر و نصیبی کامل از میراث ما یافته بود» (برگ 22 ب). روشن نیست که چرا مؤلف ترجمه «تحت‏اللفظ» را تنها تا برگ 128 آ ادامه داده است. بعید نیست که او پس از تألیف و کتابت همه کتاب، به ترجمه «تحت‏اللفظ» مشغول شده باشد، زیرا میان ابیات عربی جای خالی برای ترجمه تا آخر کتاب موجود است. در میانه کار، شاید به سبب مرگ او، یا به دلیلی دیگر، کار ترجمه متوقف مانده است. به‏هر حال کتاب مجمل‏الأقوال از حیث زبان فارسی نیز حائز اهمیت است، به ویژه که به اقرب احتمال، مؤلف کتاب خود را در نواحی روم و در زمانی نه چندان دور از عهد مولانا جلال‏الدین (ف. 672 ق) می‏نوشته است.

نسخه نفیس کنونی، یادگاری است از شادروان استاد محدّث ارموی و خاندان روان‏شاد حاج سیّدنصراللّه‏ تقوی که به سیره سلف صالح، به بهترین وجهی نسخه را از گزند حوادث محفوظ داشته‏اند. به قول مثل معروف: هذه أیضا من برکة البرامکة. استاد افشار در مقدمه کتاب، ضمن ارائه شرحی از ماجرای این نسخه، به تفصیل از کتاب و ویژگیهای آن سخن گفته‏اند. فاضل ارجمند آقای میرهاشم محدّث نیز شرحی از پدر بزرگوار خود مرقوم کرده‏اند، زیرا این نسخه به یاد مالک بزرگ آن نشر شده است. همچنین در مقدمه انگلیسی کتاب، به قلم دکتر محمود امیدسالار، دقت ویژه‏ای به موضوع کتاب مبذول شده است. سرانجام باید از بانیان نشر این کتاب یعنی اعضای سازمان گسترش فرهنگ پارسی ـ که خدمتی نمایان به فرهنگ اسلامی و ایرانی کرده‏اند ـ با خرسندی تمام سپاسگزاری کرد.